

An Analysis of Ibn Barrajān's View on Why Qur'anic Warning Is Predominantly Associated with Fire

Hamed Nazarpour¹

Abstract

One of the issues related to Qur'anic warning is why, in the Holy Qur'an, most warnings are associated with fire and heat. Ibn Barrajān, the Andalusian mystic and exegete of the sixth century AH, addressed this question. The aim of the present article is to analyze Ibn Barrajān's view concerning why warning by fire predominates in the Qur'an, using a descriptive-analytical method. The findings indicate that Ibn Barrajān, adopting a linguistic as well as pragmatic approach, sought to explain this issue by taking into account three components: the physical context, the mental context, and the social context. From Ibn Barrajān's perspective, differences in the audience's physical and spatial situation lead to differences in the language of warning; thus, changes in external situation or context result in differences in discourse structure. In his view, the reason Qur'anic warnings are predominantly associated with fire is that the Qur'an was revealed in a hot region, and the exigency of this physical context was warning through heat. Such warnings have a deeper effect on the audience's mental context, leading to greater fear and, consequently, a stronger motivation to avoid punishment. In his explanation, Ibn Barrajān also emphasizes the social context and the characteristics of the speaker, arguing that Qur'anic warnings originate in divine mercy and that God, in accordance with His perfect knowledge and wisdom, conveys warning content while taking the audience's circumstances into account. By comparing Qur'anic warnings with those found in the Gospel, he further maintains that changes in the geographical conditions of the place of revelation lead to changes in the language of warning. However, some objections have been raised against Ibn Barrajān's views, particularly regarding his reliance on expressions from the Gospel. His explanation does not necessarily imply that the Qur'an was influenced by the environment of its revelation, since although the Qur'an addresses the society of the time of revelation, its message remains universal and enduring.

Keywords: Ibn Barrajān; warning; physical context; social context; mental context; pragmatic approach.

1. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Theology and Ahl al-Bayt Studies, University of Isfahan, Isfahan, Iran, (Corresponding Author) h.nazarpour@ltr.ui.ac.ir

تحلیل دیدگاه ابن برّجان درباره چرایی غلبه انذار با آتش در قرآن کریم*

حامد نظریور^۱

چکیده

یکی از مسائل مرتبط با اندازهای قرآنی آن است که چرا در قرآن کریم، غالب اندازها با آتش و گرما همراهی دارند. ابن برّجان، عارف و مفسّر اندلسی قرن ششم هجری، به این مسئله پرداخته است. هدف مقاله حاضر، تحلیل دیدگاه ابن برّجان درباره چرایی غلبه انذار با آتش در قرآن به روش توصیفی تحلیلی است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که ابن برّجان با اتخاذ رویکردی زبان‌شناختی و نیز کاربردشناختی، به تبیین این مسئله همت گماشته و سه مؤلفه بافت فیزیکی، بافت ذهنی و بافت اجتماعی را مورد توجه قرار داده است. از منظر ابن برّجان، تفاوت در موقعیت فیزیکی و مکانی مخاطب، سبب تفاوت در ادبیات انذار می‌شود؛ از این رو، تغییر در موقعیت یا بافت بیرونی، به اختلاف در ساختار گفتمان می‌انجامد. به باور او، علت غلبه اندازهای قرآنی با آتش آن است که قرآن در منطقه‌ای گرمسیر نازل شده و اقتضای این بافت فیزیکی، انذار با گرماست. چنین اندازهایی بر بافت ذهنی مخاطب تأثیری ژرف‌تر می‌گذارند و به ترس بیشتر و در نتیجه انگیزه‌ای فزون‌تر برای گریز از عذاب می‌انجامند. ابن برّجان در تبیین خود، بر بافت اجتماعی و نیز ویژگی‌های گوینده نیز تأکید می‌ورزد و معتقد است که اندازهای قرآنی از رحمت الهی نشأت گرفته‌اند و خداوند محتوای انذار را بر اساس علم و حکمت بالغ خویش و با در نظر گرفتن شرایط مخاطب بیان کرده است. او با مقایسه اندازهای قرآن با اندازهای انجیل، بر این نکته پای می‌فشارد که تغییر در شرایط جغرافیایی مکان نزول وحی، موجب تغییر در ادبیات انذار می‌گردد. البته در نقد آرای ابن برّجان، به استناد او به عبارات انجیل نیز اشکالاتی مطرح شده است. تبیین ابن برّجان، الزاماً به معنای تأثیرپذیری قرآن از محیط زمانه نزول نیست؛ زیرا هرچند قرآن ناظر بر جامعه عصر نزول بوده، اما پیام آن جهانی و جاودانه است.

واژگان کلیدی: ابن برّجان، انذار، بافت فیزیکی، بافت اجتماعی، بافت ذهنی، رویکرد کاربردشناختی.



* تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۹/۱۳، تاریخ تأیید: ۱۴۰۵/۰۱/۳۱.

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22081/jrla.2026.73640.1419

۱. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اهل البيت (علیهم‌السلام)، دانشگاه اصفهان، اصفهان،

مقدمه

برای آنکه انسان در مسیر سعادت گام بردارد، صرف آگاهی کفایت نمی‌کند و انگیزه نیز ضرورتی انکارناپذیر دارد؛ به عبارت دقیق‌تر، تلازم آگاهی و انگیزه امری الزامی است. یکی از عوامل ایجاد انگیزه و گرایش به رفتارهای شایسته و تنفر از کردارهای ناشایست، توجه به پیامدهای اعمال نیک و بد است. توصیف بهشت و جهنم در قرآن کریم، نقشی محوری در جهت‌دهی و تمایل انسان به سمت سعادت ایفا می‌کند، بدین سبب که انگیزه بسیاری از انسان‌ها در عبادت خداوند، شوق به بهشت یا بیم از جهنم است (دل افکار و دیگران، ۱۳۹۳ «ب»: ۵۵).

در همین راستا، یکی از موضوعات برجسته‌ای که در آیات قرآن کریم مطرح شده، مسئله انذار است. واژه انذار از ریشه «نذر» در لغت به معنای «إخبار فیه تخویف» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۷۹۷)، یعنی ترساندن و برحذر داشتن آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۵/۲۰۰). انذار در حقیقت ابلاغی است که با هدف ایجاد ترس صورت می‌پذیرد (ابن فارس، ۱۳۹۹ق: ۴۱۴/۵) و عبارت است از برحذر داشتن از امری ترسناک که برای پرهیز از آن، زمان و فرصت کافی در دسترس باشد (طوسی، بی تا: ۶۲/۱).

بر این اساس، در مفهوم انذار سه ویژگی آگاهی‌دهی، ترساندن و وسعت زمان نهفته است (یونسی و دیالمه، ۱۳۹۶: ۱۱۱). در قرآن، منذر اصلی خداوند است و پیامبران به عنوان فرستادگان وی و فقیهان نیز به عنوان ناقلان انذار، در طول انذار الهی ایفای نقش می‌کنند (دل افکار و دیگران، ۱۳۹۳ «ب»: ۵۸). به واسطه انذار، در انسان انگیزه برای تحذیر از عمل ناشایست و ترغیب به عمل شایسته پدید می‌آید و هدف آن می‌تواند اتمام حجت یا هدایت باشد، به گونه‌ای که با اتمام حجت، راه هرگونه بهانه‌جویی و عذرخواهی در موقع تنبیه و عذاب بسته می‌شود و نتیجه ترغیب به عمل نیز هدایت انسان خواهد بود (یونسی و دیالمه، ۱۳۹۶: ۱۱۵).

یکی از مسائل مرتبط با انذار، تبیین چرایی غلبه انذار با آتش در قرآن کریم است؛ به این معنا که چرا در قرآن کریم، بیشتر اندازها با آتش و گرما همراه شده‌اند. مراد از تبیین، پاسخ به پرسش «چرا» و بیان علت یک پدیده در پرتو قانونی کلی است؛ به دیگر سخن، در فرایند تبیین، واقعیتی مشخص مطرح می‌شود و با استناد به قانونی معین به تبیین آن واقعیت پرداخته می‌گردد (فرامرز

قراملکی، ۱۳۸۵: ۱۸۶).

در میان مفسران قرآن کریم، ابن برّجان (متوفی ۵۳۶ق) به این مسئله توجه نشان داده است. وی از عارفان و مفسران اندلسی به شمار می‌رود و نام کامل او ابوالحکم عبدالسلام بن عبدالرحمن بن ابی‌الرجال محمد بن عبدالرحمن اللخمی الافریقی الاشیلی است. ابن اَبّار (متوفی ۶۵۸ق)، نخستین نویسنده‌ای که شرح حال ابن برّجان را نگاشته، او را مفسری آشنا به قرائات، حدیث و علم کلام و نیز اهل تصوف، زهد و اجتهاد در عبادت معرفی کرده است (ابن اَبّار، ۲۰۰۸: ۲/۲۹۲). ذهبی نیز در توصیف وی از عنوان «الشیخ الإمام العارف القدوة» بهره برده است (ذهبی، ۱۴۱۴ق: ۲۰/۷۲). از تألیفات مهم ابن برّجان می‌توان به «شرح أسماء الله الحسنی»، «تفسیر تَبیِّهِ الْأَفْهَام» و «تفسیر إِبْصَاحِ الْحِكْمَةِ» اشاره کرد. وی دیدگاه خود را درباره چرایی غلبه انذار با آتش در قرآن کریم در جلد دوم کتاب «شرح أسماء الله الحسنی» بیان داشته است. این اثر توسط احمد فرید المزیدی تصحیح شده و انتشارات دارالکتب العلمیه آن را در بیروت و به صورت دو جلدی منتشر کرده است.

هدف این مقاله آن است که با روش توصیفی‌تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، دیدگاه ابن برّجان را درباره چرایی غلبه انذار با آتش در قرآن کریم مورد تحلیل قرار دهد. با توجه به اهمیت موضوع انذار، مسئله تبیین آن، جایگاه علمی ابن برّجان و نیز نبود پژوهش پیشین در این زمینه، انجام این تحقیق ضرورتی انکارناپذیر می‌یابد.

پیشینه پژوهش

درباره موضوع انذار تاکنون پژوهش‌هایی صورت گرفته است. در یکی از این پژوهش‌ها، بر اساس تجزیه و تحلیل آیات قرآن و با تکیه بر تفسیر المیزان، الگویی برای انذار الهی ارائه شده است. در الگوی مذکور، چهره‌های شاخص قرآنی به عنوان مُنذِر و انسان به عنوان مُنذَر قرار گرفته‌اند و مؤلفه‌های آن عبارتند از: اصول تربیتی انذار، اهداف انذار، روش‌های انذار، مبانی انذار، محورهای انذار، وظایف مُنذِر، مراحل انذار، عوامل انذار، شرایط انذار و موانع پذیرش انذار (اکبری درچه و دیگران، ۱۴۰۱: ۱۹۶۲۰۸).

در مقاله‌ای دیگر، نویسنده با تأکید بر واژه انذار در قرآن در صدد ارائه تعریفی جامع از

این واژه برآمده و در نهایت بیان کرده است که انذار، کلامی خبری، روشن و مسبوق به آگاهی است و متعلق آن امری هشداردهنده می‌باشد که از جانب انذاردهنده از روی محبت و با تکیه بر عقلانیت بیان می‌شود تا انگیزه لازم برای تحذیر از عمل یا ترغیب به عمل، به منظور اتمام حجت یا هدایت تحقق یابد (یونسی و دیالمه، ۱۳۹۶: ۱۲۰۱۰۷).

در پژوهشی دیگر، آیات انذار و تشریح با رویکردی تربیتی بررسی و تحلیل شده و اصول تربیتی یادآوری، تمکن، عدل، آینده‌نگری و تعقل از آیات انذار استخراج گردیده است؛ همچنین فنون تربیتی متناسب با روش انذار شامل عبرت‌آموزی و موعظه، مجازات به قدر خطا، نهی از منکر، تکلیف به قدر وسع و رویارویی با نتایج رفتار معرفی شده است (صادق‌زاده و بناهان، ۱۳۹۱: ۲۲۷).

در پژوهشی دیگر با رویکرد تحلیل کاربردشناختی، انذار در داستان حضرت شعیب (علیه السلام) بررسی و تحلیل شده و این نتیجه به دست آمده که انذار در این داستان دارای ساختاری دقیق و منظم است و حضرت شعیب (علیه السلام) بر مبنای عقلانیت و آگاهی، بدون تحمیل عقیده و ایجاد رعب و وحشت، مخاطبان خود را انذار می‌دهد (دل افکار و دیگران، ۱۳۹۳ «الف»): (۱۰۴۹۱).

در مقاله‌ای دیگر، نویسنده به تحلیل ساختار کارگفت انذار در قرآن کریم پرداخته و به این نتیجه رسیده است که انذار در قرآن کریم از ساختاری منظم و دقیق برخوردار است، به گونه‌ای که انذار الهی از جانب مُنذِر با توجه به ویژگی‌ها و شرایط مخاطب و بر مبنای عقلانیت، اختیار مخاطب و محبت الهی نسبت به مخلوقات ارائه شده و موجب بازدارندگی در مخاطب می‌گردد، بدون آنکه به رعب و وحشت یا مرز نفرت بیانجامد (دل افکار و دیگران، ۱۳۹۳ «ب»): (۶۰۳۹).
بررسی پیشینه این پژوهش نشان می‌دهد که تاکنون نه تنها پژوهشی درباره غلبه انذار الهی با آتش در قرآن کریم صورت نپذیرفته، بلکه فراتر از آن، بررسی دیدگاه ابن برّجان در این باره نیز بدون نظیر مانده است که این خود نوآوری پژوهش حاضر را نمایان می‌سازد.

۱. دیدگاه ابن برّجان درباره غلبه انذار با آتش در قرآن کریم

دیدگاه ابن برّجان در تبیین چرایی غلبه انذار با آتش در قرآن کریم را می‌توان در قالب عناوین

۱-۱. توجه به گرم بودن مکان نزول قرآن

ابن برّجان بر مکان نزول قرآن تأکید می‌کند و معتقد است علت غلبه انداز با آتش آن است که قرآن و اندازهای آن در سرزمینی نازل شده که گرمایی شدید داشته و مردم از آن گرما در عذاب بوده‌اند: «وَ لَمَّا كَانَ نُزُولُ الْقُرْآنِ وَ حُلُولُ النَّدَاةِ بِمَوْضِعٍ مِنَ الْأَرْضِ الْغَالِبِ عَلَى ذَلِكَ الْقَطْرِ هُوَ الْحَرُّ، كَانَ الْغَالِبُ الْإِنْدَارَ هُنَالِكَ التَّهْدُدَ بِالنَّارِ وَ السَّعِيرِ وَ تَوَابِعَ ذَلِكَ، لِأَنَّهْمُ أَعْقَلُ لِذَلِكَ الْخِطَابِ وَ أَفْهَمُ، لِكَثْرَةِ تَعَذِّبِهِمْ بِالْحَرِّ، وَ مُقَاسَاتِهِمْ حَرَّ سَمُومِهَا، وَ إِنَّمَا يَدَافِعُونَ ذَلِكَ بِالْبُرْدِ وَ التَّبَرُّدِ وَ الْإِسْتِرْوَاحِ وَ إِرَاقَةِ الْمِيَاهِ، حَتَّى ظَهَرَ ذَلِكَ فِي أَدْعِيَتِهِمْ وَ أَمَانِيَتِهِمْ، فَقَالُوا: أَفَرَّ اللَّهُ عَيْنَكَ وَ بَرَّدَ صَرِيحَكَ، وَ أَثْلَجَ بَبْرَدِ الْيَقِينِ صَدْرَكَ، وَ سَقَى مَعْهَدَكَ مَاءَ الْغَوَادِي، وَ سَحَابَ الْمُزْنِ، وَ نَحَوَ هَذَا» (و چون نزول قرآن و فرود آمدن هشدار در جایی از زمین بود که در آن سرزمین، گرما غلبه داشت، غالب هشدارها در آنجا، تهدید به آتش و شعله‌های سوزان و ملحقات آن بود؛ زیرا آنان به علت فراوانی عذابشان با گرما و رنج‌های ناشی از گرمای سوزان آنجا، به این خطاب عاقل‌تر و فهمیده‌تر بودند، و آنان تنها با سردی و خنک شدن و طلب نسیم و ریختن آب، آن را دفع می‌کردند، تا جایی که این امر در دعاها و آرزوهایشان ظاهر شد، پس گفتند: خداوند چشمانت را خنک سازد و قبرت را سرد گرداند، و سینه‌ات را با سردی یقین آرامش دهد، و محل زندگی را با آب باران‌های پی‌درپی و ابرهای باران‌زا سیراب سازد، و مانند اینها) (ابن برّجان، ۲۰۱۰: ۲/۸۳۸۲).

از دیدگاه ابن برّجان، علت غلبه تهدید به آتش و سعیر و مانند آن در اندازهای قرآنی، نزول قرآن و اندازهایش در سرزمینی است که آب و هوای غالب آن را گرما تشکیل می‌دهد. به باور او، اندازها و هشدارهای الهی در قرآن با شرایط جغرافیایی و اقلیمی مردمان عصر نزول هماهنگ است؛ به عبارت دیگر، اندازهای قرآنی متناسب با اقلیمی که پیامبر ﷺ در آن مبعوث شده، بیان گردیده است. از آنجا که قرآن در منطقه‌ای گرمسیر نازل شده، اندازها بیشتر با آتش و حرارت پیوند خورده‌اند. این سخنان ابن برّجان به بافت فیزیکی و شرایط جغرافیایی و آب‌وهوایی مکان

نزول قرآن اشاره دارد. بافت فیزیکی معمولاً در کنار بافت موقعیت مورد بحث قرار می‌گیرد؛ بافت موقعیت، از جمله‌ها و متون رفع ابهام می‌کند.

اصطلاح «بافت موقعیت» نخستین بار توسط مالینوفسکی به کار گرفته شد و او معتقد بود که معنای هر گفتار تنها در بافت موقعیت آن مشخص می‌شود (رستمیان و طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۱۳۰). بافت موقعیت، موقعیت بیرونی بیان واژه‌هاست و شامل همه عواملی می‌شود که در موقعیت وجود دارند و به کاربرد زبان مربوط می‌گردند (مطوری و مسعودی صدر، ۱۳۹۵: ۱۲). این بافت، دوره زمانی و نیز فضا، مکان و محیط را دربر می‌گیرد (ون دایک، ۱۴۰۰: ۱۳۸۱۳۸). یکی از مصادیق بافت موقعیتی، بافت محیطی است؛ انسان تابعی از محیط جغرافیایی، فرهنگی و اجتماعی خویشتن به شمار می‌آید. از دیگر موارد بررسی شده در بافت موقعیتی، محیط فیزیکی است که یکی از مؤلفه‌های اساسی آن، گرمی و سردی محیط می‌باشد (لطفی و علمایی، ۱۳۹۳: ۶۴).

مقایسه با انجیل: ابن برّجان برای توضیح و تفهیم بهتر منظور خویش و تأکید بر تأثیر بافت موقعیتی و مکانی بر اندازهای قرآنی، قرآن را با انجیل مقایسه کرده است: «وَجَاءَ فِي الْكِتَابِ الَّذِي يُذَكِّرُ أَنَّهُ الْإِنْجِيلُ مُكْرَرًا: أَقْرِئُوا بِهَذَا الْعَبْدِ السَّوِّءِ فِي الظُّلُمَاتِ السُّفْلَى، حَيْثُ يَطُولُ الْعَوِيلُ وَقَلْقَلَةُ الْأَضْرَاسِ، وَ هَذِهِ عِبَارَةٌ عَنِ الْمَبْرُودِ؛ وَإِنَّمَا ذَلِكَ لِأَجْلِ أَنَّ أَهْلَ الْقَطْرِ الَّذِينَ بُعِثَ إِلَيْهِمْ فِيهِ عِيسَى صَلَوَاتُ اللَّهِ وَ سَلَامُهُ عَلَيْهِ، الْغَالِبُ عَلَيْهِ الْبَرْدُ لِيُعَذَّبَهُمْ فِي الدُّنْيَا بِالْبَرْدِ فِي قُطْرِهِمْ ذَلِكَ، وَ كَانُوا يُدْفِعُونَهُ بِالْحَرِّ، وَ يَسْتَجِيرُونَ بِهِ مِنْ إِذَابَتِهِ بِضِدِّ حَالِ أَهْلِ الْقَطْرِ الْمُنَزَّلِ فِيهِ الْقُرْآنُ» (و در کتابی که گفته می‌شود انجیل است، بارها آمده است: «این بنده بد را به تاریکی‌های پایین بیفکنید، جایی که شیون طولانی و به هم ساییدن دندان‌ها خواهد بود»، و این عبارت درباره کسی است که از سرما عذاب می‌بیند، و این تنها به این علت است که مردم منطقه‌ای که عیسی (علیه السلام) درود و سلام خدا بر او، به سویشان فرستاده شد، منطقه‌ای بود که سرما بر آن غالب بود، تا اینکه آنان در دنیا به سبب سرما در آن سرزمینشان عذاب می‌شدند، و آن را با گرما دفع می‌کردند، و از گزند سرما به آن پناه می‌بردند، بر خلاف حال مردم سرزمینی که قرآن در آن نازل شد) (ابن برّجان، ۲۰۱۰: ۸۳/۲).

از نگاه ابن برّجان، تعبیری چون «تاریکی‌های پایین» و «به هم ساییدن دندان‌ها» در انجیل بر سرما دلالت دارند و بر این پایه، انداز در انجیل با سرما بیان شده است؛ زیرا آب و هوای غالب منطقه‌ای که عیسی (علیه‌السلام) در آن مبعوث شد (برخلاف محل نزول قرآن)، سرما بوده است. بنابراین از دیدگاه ابن برّجان، تفاوت در موقعیت فیزیکی و مکانی مخاطب، به تفاوت در ادبیات انداز می‌انجامد و تغییر در موقعیت یا بافت بیرونی، موجب اختلاف در ساخت گفتمان می‌شود. در بررسی و مقایسهٔ دو متن که شباهت‌ها و تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند، غالباً عامل اصلی اختلاف، تفاوت در موقعیت و بافت موقعیتی است (عموش، ۱۳۸۸: ۳۰۹-۳۱۰). مؤلفه‌های زمانی و مکانی اجزایی جدایی‌ناپذیر از متن به شمار می‌روند و میان معنای کاربردی زبان و این مؤلفه‌ها ارتباطی تنگاتنگ وجود دارد. صحنه (زمان و مکان) که به موقعیت فیزیکی اشاره دارد، تأثیری بسزا در فهم و تفسیر متن دارد و در صورت تغییر و جابجایی این بافت پیرامونی، می‌توان شاهد دگرگونی در معنا و کنش‌ها بود (صانعی‌پور، ۱۳۹۰: ۷۵).

بر همین مبنا، ابن برّجان همچنین این احتمال را مطرح می‌کند که چه بسا نوع عذاب جهنمیان در آخرت نیز متناسب با موقعیت مکانی و محل زندگی دنیوی آنان باشد: «وَرُبَّمَا كَانَ فِي عِلْمِ اللَّهِ جَلٌّ وَعَزٌّ أَنْ يَسْكُنَ الْكُفَّارُ السَّاكِنُونَ فِي قُطْرِ الْحَرِّ مِنَ الْأَرْضِ الْقَطْرِ الْغَالِبِ عَلَيْهِ الْحَرُّ مِنْ جَهَنَّمَ، وَيَسْكُنُ كُفَّارُ أَهْلِ قُطْرِ الْبَرْدِ الْقَطْرِ الْغَالِبِ عَلَيْهِ الْبَرْدُ مِنْهَا؛ لِتَصَدَّقَ كُتُبُهُ وَرُسُلُهُ، وَ لِيَصِلَ لَهُمْ عَذَابُ الدُّنْيَا بِعَذَابِ الْآخِرَةِ، وَ لِيُؤْتُوا بِهِ مُشَابِهًا» (و شاید در علم خدای بزرگ و عزیز این باشد که کافران ساکن در سرزمین گرم از زمین، در جهنمی که گرما در آن غالب است، ساکن شوند، و کافران اهل سرزمین سرد، در جهنمی که سرما در آن غالب است، ساکن شوند، تا کتاب‌ها و پیامبرانش تصدیق شوند، و برای آنان، عذاب دنیا به عذاب آخرت پیوند یابد، و تا عذابی مشابه به آنان داده شود) (ابن برّجان، ۲۰۱۰: ۸۳/۲).

بررسی استناد ابن برّجان به عبارت انجیل: جدا از مطلب و تحلیلی که ابن برّجان دربارهٔ تأثیر بافت فیزیکی بر نوع ادبیات انداز ارائه می‌دهد، چند نکته دربارهٔ گزارش وی از انجیل قابل تأمل به نظر می‌رسد:

نخست آنکه ابن برّجان برای ارجاع به انجیل از عبارت «فِي الْكِتَابِ الَّذِي يُذَكِّرُ أَنَّ الْإِنْجِيلُ»

استفاده کرده است که به نظر می‌رسد نشان‌دهنده نوعی احتیاط از سوی او باشد؛ چه اینکه وی با این بیان می‌خواسته اعلام کند که ممکن است انجیل موجود در دست مسیحیان همان انجیلی نباشد که در قرآن کریم از آن یاد شده است.

دوم، بر اساس جستجوها و بررسی‌های انجام‌شده، عبارت «اقذِفُوا بِهَذَا الْعَبْدِ السَّوِّءِ فِي الظُّلُمَاتِ السُّفْلَى، حَيْثُ يَطُولُ الْعَوِيلُ وَ قَلْقَلَةُ الْأَضْرَاسِ» تنها یک بار و در انجیل متی آمده است: «و آن غلام بی‌نفع را در ظلمت خارجی اندازید، جایی که گریه و فشار دندان خواهد بود» (انجیل متی، ۲۵: ۳۰)؛ در حالی که ابن برّجان مدعی است این عبارت مکرراً در انجیل ذکر شده است. البته عبارت «گریه و به هم ساییدن دندان‌ها» شش مرتبه در انجیل متی (۸: ۱۲؛ ۱۳: ۴۲؛ ۱۳: ۵۰؛ ۲۲: ۱۳؛ ۲۴: ۲۵؛ ۵۱: ۲۵؛ ۳۰) و یک مرتبه در انجیل لوقا (۱۳: ۲۸) تکرار شده و ممکن است منظور وی از «تکرار»، تکرار همین عبارت باشد.

سوم، به نظر می‌رسد عبارت «الظُّلُمَاتِ السُّفْلَى» معادلی دقیق برای عبارت اصلی نباشد و با توجه به متن اصلی انجیل متی و ترجمه‌های عربی آن، معادل دقیق‌تر «الظُّلْمَةُ الْخَارِجِيَّةُ» است؛ بنابراین احتمال دارد ترجمه‌ای که ابن برّجان استفاده کرده از دقت کافی برخوردار نبوده است. همچنین این احتمال وجود دارد که وی محتوای انجیل را بیشتر مطالعه کرده یا به طور شفاهی شنیده و در زمان نگارش، متکی بر حافظه خویش این نقل قول را آورده و دچار اشتباه شده باشد. افزون بر این، ذکر «ظلمات» به جای «ظلمت» ممکن است ناشی از ذهن قرآنی این مفسر باشد؛ زیرا در قرآن کریم معمولاً برای بیان تاریکی از واژه «ظلمات» استفاده شده، نه «ظلمت». چهارم، ابن برّجان این جملات انجیل را دلیل بر سرما دانسته است، حال آنکه در منابع مسیحی تفسیر یا نظری مبتنی بر دلالت این عبارات بر سرما یافت نشد. وی برای این نظر خود استدلالی ارائه نکرده و دو احتمال به ذهن متبادر می‌شود: نخست آنکه شاید «به هم ساییدن دندان‌ها» را ناشی از سرمای شدید و لرزیدن پنداشته باشد؛ دوم آنکه شاید تاریکی و نبود نور را دلیل بر نبود آتش (به عنوان منبع نور و گرما) و در نتیجه وجود سرما تلقی کرده است.

پنجم، ابن برّجان آب و هوای غالب مکان بعثت عیسی (ﷺ) را سرما دانسته، در حالی که با توجه به شواهد جغرافیایی، تاریخی و متن انجیل، به نظر می‌رسد آب و هوای غالب این منطقه

سرما نبوده است.

۲-۱. توجه به انگیزش مخاطب

ابن برّجان بر این باور است که انذار باید تأثیرگذار باشد و در مخاطب انگیزه ایجاد کند؛ محتوای انذار باید به گونه‌ای طراحی شود که در نفس انسان‌ها هیبت و خوف پدید آورد و موجب تحریک آنان گردد. از دیدگاه او، علت غلبه انذار با آتش در قرآن کریم آن است که برای ساکنان مکان نزول قرآن که در گرمای شدید به سر می‌برند، هنگامی که از عذاب‌های مرتبط با گرمای شدید سخن به میان آید، مفهوم عذاب جهنم را بهتر درک می‌کنند و بافت ذهنی آنان بیشتر تحت تأثیر قرار می‌گیرد: «وَلَيَكُنْ ذَلِكَ أَهْيَبَ فِي نُفُوسِهِمْ، وَأَوْجَعَ لِسَوِّطِ الْخَوْفِ فِي قُلُوبِهِمْ، وَ أَجْلَبَ لِفِرْقِهِمْ وَ جَزَعِهِمْ، وَ أَشَدَّ تَحْرِيكًا لِيَوَاطِنِهِمْ إِلَى الْهَرَبِ مِنَ الْوَعِيدِ الْوَارِدِ عَلَيْهِمْ» (و تا آن [وعید]، در جان‌هایشان هراس انگیزتر باشد، و تازیانۀ ترس در قلوبشان دردناک‌تر باشد، و بیشتر سبب وحشت و اضطرابشان گردد، و باطن آنان را برای گریز از وعید وارد شده بر ایشان شدیدتر برانگیزد) (ابن برّجان، ۲۰۱۰: ۸۳/۲).

از منظر ابن برّجان، چنین اندازی انگیزش درونی مخاطب را برای گریز از عذاب شدیدتر می‌کند. این سخنان ابن برّجان به بافت ذهنی اشاره دارد. بافت ذهنی، مرتبط با ذهن و ابعاد درونی کنشگران یک مخاطبه است و ساختاری شناختی و روان‌شناختی دارد. کنش‌های هر کنشگر بازتاب ابعاد درونی و ذهنی اوست که موجب موضع‌گیری نسبت به بافت پیرامونی می‌شود. بافت ذهنی شامل دیدگاه‌های نسبت به بافت پیرامونی و مخاطبه، دیدگاه هر یک از کنشگران نسبت به دیدگاه‌های دیگری، دانایی‌ها و پیش‌زمینه‌های مشترک میان کنشگران و زمینه‌سازی‌های ثانوی در طول و انتهای مخاطبه می‌گردد.

کنشگران نقش اساسی در کاربری زبان دارند و بافت ذهنی در رویکرد کاربردشناختی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا تنها راه نفوذ و تأثیرگذاری بافت پیرامونی در کاربری‌های زبانی، کنشگران مخاطبه هستند که با تحلیل ذهنی خود از بافت پیرامونی، کاربری زبانی را گزینش، چینش و تحقق می‌بخشند (صانعی‌پور، ۱۳۹۰: ۸۰ و ۹۶۹۵). از آنجا که پیام با توجه

به مخاطب قالب‌بندی می‌شود و برای انتقال به او شکل می‌گیرد، گوینده باید از احوال روانی شنوندگان آگاه باشد تا سخنانش تأثیرگذار افتد (عموش، ۱۳۸۸: ۷۰ و ۴۵۵).

ساختار انذار در قرآن کریم دقیق و منظم است و از جانب متکلم (مُنذِر) با توجه به شرایط و ویژگی‌های مخاطب و متناسب با آگاهی او صادر شده است (اکبری درچه و دیگران، ۱۴۰۱: ۱۹۸). بر مبنای آنکه یکی از مؤلفه‌های انذار الهی، عدم اجبار و تحمیل عقیده است، خداوند به عنوان متکلم در پی ایجاد تأثیر و عبرت‌گیری در مخاطب است و با هشدار و انذار می‌کوشد تا انسان‌ها خود را از هلاکت و شقاوت مصون دارند (دل افکار و دیگران، ۱۳۹۳ «الف»): ۹۵ و ۹۸). آنچه خداوند به آن هشدار می‌دهد، امری ترسناک و وحشت‌آور است که در بافت ذهنی مخاطب، جایگاه ترس به شمار می‌رود و مخاطب با شنیدن آن می‌ترسد و مضطرب می‌شود. انذار، کنشی لفظی و پیشگیرانه است که به واسطه آگاهی و هشدار، موجب پرهیز از رفتار ناشایست می‌گردد (دل افکار و دیگران، ۱۳۹۳ «الف»): ۹۶).

بنابراین از دیدگاه ابن برّجان، انذارهای قرآن به منظور اعمال تأثیری ژرف بر بافت ذهنی ساکنان مکان نزول قرآن ارائه شده‌اند و در این فرایند، به بافت فیزیکی و شرایط اقلیمی و نیز تناسب میان شرایط فیزیکی و ذهنی توجه شده و بر عذاب‌های مرتبط با گرما تأکید گردیده است تا تأثیرگذاری افزون‌تری داشته باشد و مخاطبان بهتر برانگیخته شده و واکنش لازم را نشان دهند.

۳-۱. توجه به علم، حکمت و رحمت خداوند

از دیدگاه ابن برّجان، مقتضای علم، حکمت و رحمت خداوند (به عنوان ویژگی‌های گوینده) آن است که انسان‌ها را انذار دهد و انذار به گونه‌ای باشد که آنان را از جهنم دور ساخته و به سوی بهشت سوق دهد. وی تأکید می‌کند که تفاوت در محتوای انذار و این که برای مخاطب ساکن در منطقه گرم، انذار با ذکر عذاب‌های گرم و آتش صورت گیرد، از روی حکمت بالغه الهی است: «وَكَانَ التَّبْلِيغُ عَلَىٰ هَذَا التَّقْسِيمِ لِحِكْمَةِ بِالْغَةِ فِي ذَلِكَ» (و تبلیغ بر اساس این تقسیم‌بندی، به دلیل حکمتی بالغه در آن بود) (ابن برّجان، ۲۰۱۰: ۸۳/۲). منظور از حکمت بالغه، معرفتی استوار، کامل، رسا و کارآمد است که بر مخاطب تأثیر می‌گذارد (مسعودی، ۱۴۰۰: ۸۱). ابن

برّجان بحث خود را دربارهٔ تبیین غلبهٔ انذار با آتش و گرما در قرآن کریم با این عبارت به پایان می‌رساند: «وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ حَكِيْمٌ» (ابن برّجان، ۲۰۱۰: ۸۳/۲) و بدین سان بر علم و حکمت الهی در موضوع انذار تأکید می‌کند. این توضیح ابن برّجان به بافت اجتماعی دلالت دارد.

از مؤلفه‌های بافتی در کاربردشناسی، توجه به ویژگی‌های گوینده و اهداف او از بیان عبارت و تأثیر آن در بافت است. نقش و جایگاه اجتماعی هر یک از کنشگران تأثیری شگرف در ارتباط زبانی دارد و عناوین هر یک از کنشگران در کنش‌های آنان تأثیرگذار است. تفوق و برتری یکی از کنشگران بر دیگری در جایگاه و رابطهٔ اجتماعی میان آنان، تعیین‌کننده و تأثیرگذار در کنش‌هایشان خواهد بود. اگر برتری متکلم بر مخاطب در حوزهٔ قدرت باشد، معمولاً کنش‌های صادره از جانب متکلم از جنس امر و نهی است؛ اما در مواردی که برتری متکلم بر مخاطب از جهت علم و حکمت باشد، معمولاً با کنش‌هایی چون نصیحت (نصح)، راهنمایی (هدی، رشد، قادی)، ترغیب (حثّ، حض) و آگاهی‌دهی (حذر، نبأ، نبّه، أنذر) مواجه خواهیم بود (صانعی‌پور، ۱۳۹۰: ۸۸۸۶). با توجه به اینکه انذار، شیوه‌ای برای بیداری است، خود مُنذِر باید از آگاهی و معرفت برخوردار باشد. بر اساس قرآن کریم، مُنذِر باید آگاهی و دانش لازم را داشته باشد (توبه/ ۹ و ۱۲۲) و انذار و حکمت نیز با یکدیگر پیوند دارند (قمر/ ۵۴). بنابراین کنش انذار، برخاسته از علم و حکمت برتر خداوند نسبت به انسان‌هاست و در تحلیل و تبیین انذار باید به این دو صفت توجه داشت. خداوند نوع محتوای ادبیات انذار را بر پایهٔ علم و حکمت خویش و با عنایت به نوع مخاطب و شرایط او انتخاب و بیان می‌کند.

ابن برّجان در ادامهٔ بحث خویش دربارهٔ تبیین غلبهٔ انذار با آتش و گرما در قرآن کریم، این باور را ابراز می‌دارد که آفرینش جهنم و انذار با آن، بر اساس رحمت خداوند بوده است: «وَهُنَا يَتَّبِعُنَّ فَضْلُ رَحْمَتِهِ، لِإِبْلَاغِهِ فِي النَّدَاءِ جَلَّ ذِكْرُهُ، فَإِنَّ جَهَنَّمَ خَلَقَهَا جَلًّا وَعَزًّا مِنْ سَوَاطِرِ رَحْمَتِهِ، لِيَسُوَّقَ عِبَادَةُ الْهَرَبِ مِنْهَا إِلَى جَنَّتِهِ» (و در اینجا، فضل رحمت او، در رساندن پیام هشدار او، که ذکرش و الاست، آشکار می‌شود، زیرا جهنم را، خداوند بزرگ و عزیز، از تازیانه‌ی رحمت خود آفرید، تا بندگانش را از آن گریزان کند و به سوی بهشتش سوق دهد) (ابن برّجان، ۲۰۱۰: ۸۳/۲).

از نگاه ابن برّجان، آفرینش جهنم و سخن گفتن از آن در آیات گوناگون، ناشی از رحمت الهی است و هدف خداوند آن بوده که بندگانش را از جهنم بگریزند و به سوی بهشت سوق دهد. به عبارت دیگر، اگر عذاب و جهنم نبود و انسان‌ها هیچ هراسی از آن نداشتند، بسیاری از ایشان انگیزه‌ای برای گام نهادن در مسیر کمال و سعادت نمی‌یافتند و از شقاوت و تباهی خویش روی گردان نمی‌شدند؛ اگر خداوند جهنم را نمی‌آفرید و عذاب الهی تحقق نمی‌یافت، بسیاری از مردم بدون ترس و دغدغه، راه بیراهه را می‌پیمودند (عمادی استرآبادی، ۱۴۰۰: ۱۹). این مطالب ابن برّجان به هدف و انگیزه‌گوینده (خداوند) از انذار اشاره دارد.

از عناصری که در ساخت متن تأثیری فراوان دارد، مقصد یا هدف گفتمان است (عموش، ۱۳۸۸: ۳۳۰). انگیزه، نیرویی محرک است که موجب آشکار شدن رفتار موجود زنده می‌شود و او را به سوی هدفی مشخص سوق می‌دهد (لطفی و علمایی، ۱۳۹۳: ۶۵). انگیزه مُنذر، همان محبت، علاقه و احسان نسبت به مخاطب است؛ او در بافت ذهنی خود رابطه‌ای عاطفی و محبت‌آمیز با مخاطب دارد و بر این اساس می‌کوشد با انذار، فضایی ذهنی برای مخاطب ایجاد کند تا وی را از خطر برحذر دارد (دل افکار و دیگران، ۱۳۹۳ «ب»: ۵۰). به بیان روشن‌تر، هدف اصلی انذار، هدایت است؛ بدین معنا که با انذار آگاهی داده می‌شود و در صورت پذیرش، هدایت تحقق می‌یابد (یونسی و دیالمه، ۱۳۹۶: ۱۱۶۱۱۵). انذار الهی بر اساس محبت و خیرخواهی و با لحاظ کرامت انسانی و در سایه عقلانیت و اختیار انسان و با هدف دور ساختن بندگان از عذاب الهی صورت می‌پذیرد (دل افکار و دیگران، ۱۳۹۳ «الف»: ۱۰۲). به دیگر سخن، هدف و نتیجه انذار، بهره‌مندی از رحمت الهی است: ﴿لِيُنذِرَكُمْ وَلِتَتَّقُوا وَلَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ (اعراف/۶۳).

بنابراین از نظر ابن برّجان، انذارهای خداوند در قرآن (و انتخاب نوع ادبیات آن با توجه به بافت موقعیتی مخاطب) بر مبنای علم، حکمت و رحمت اوست و این موارد از مؤلفه‌های بافت اجتماعی به شمار می‌آیند.

۴-۱. تبیین کاربردشناختی ابن برّجان

همان‌گونه که در مقدمه اشاره شد، محقق در مقام تبیین نیازمند قوانین کلی است و بر اساس آنکه قانون کلی را از کدام علم و گستره معرفتی اخذ کرده باشد، تبیین به نام همان علم خوانده می‌شود (فرامرز قراملکی، ۱۳۸۵: ۱۸۷).

با توجه به توضیحاتی که ابن برّجان در تبیین انذار با آتش بیان داشته و نیز تعاریف ارائه شده در زبان‌شناسی برای رویکرد کاربردشناسی، می‌توان گفت رویکرد ابن برّجان در پاسخ به این مسئله، کاربردشناختی است و او در تبیین غلبه انذار با آتش در قرآن کریم، تبیینی زبان‌شناختی و کاربردشناختی ارائه داده است. شایان ذکر است که ابن برّجان این تبیین را در روزگاری ارائه کرده (قرن ششم هجری) که علم زبان‌شناسی و کاربردشناسی به طور جدی مطرح نبوده و این امر نشان‌دهنده نوآوری وی و اهمیت تبیین اوست.

کاربردشناسی یکی از زیرشاخه‌های زبان‌شناسی و آخرین و کارآمدترین آنها به شمار می‌رود. در زبان‌شناسی، مرحله پیش از کاربردشناسی، معناشناسی بوده است؛ زبان‌شناسان با توجه به ناکارآمدی معناشناسی در همه ابعاد و برای جبران خلأهای آن، به دانش کاربردشناسی روی آوردند. کاربردشناسی در دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی در آمریکا به طور جدی مطرح شد و منظور از آن، مطالعه ارتباط میان صورت‌های زبانی و کاربران آنهاست. کاربردشناسی در پی شناخت معنایی است که در زمان کاربرد و در جهان خارج، از گوینده یا نویسنده به شنونده یا خواننده متن منتقل می‌شود و به ایجاد کنشی در بافت بیرونی می‌انجامد.

در رویکرد کاربردشناختی به قرآن، مخاطبات قرآنی در یک نظام ارتباطی میان گوینده و شنونده بررسی می‌شوند. در این رویکرد، ویژگی‌های متکلم، ویژگی‌های مخاطب، شرایط گفتگو، بافت پیرامونی و حاکم بر گفتگو، معانی مدنظر، تصورات، مقاصد و کنش‌های افراد در زمان گفتگو و همچنین نمود بیرونی زبان در بافت کاربردی و موقعیتی که در آن به کار رفته، بررسی و مورد تأکید قرار می‌گیرد (دل افکار و دیگران، ۱۳۹۳ «ب»: ۴۰؛ شم‌آبادی و دیگران، ۱۴۰۱: ۲۳۹؛ صانعی‌پور، ۱۳۹۰: ۲۰).

یکی از مباحث مهم در علم کاربردشناسی، بافت است؛ منظور از بافت، فضایی است که

جمله‌های زبان در آن تولید می‌شوند و از بافت برای فهم متن استفاده می‌گردد. یکی از شرایط مفسر برای تفسیر قرآن، توجه به شرایط محیط بر متن است (عموش، ۱۳۸۸: ۱۳۴). سیاق می‌تواند فرضیه‌هایی تبیینی در ذهن مفسر مطرح کند؛ به بیان دیگر، مفسر می‌تواند بر اساس سیاق، فرضیه‌هایی درباره‌ علت وجود تعبیری خاص در متن ارائه دهد (قائمی‌نیا، ۱۳۹۳: ۳۳۹). بافت، خواننده را به شناخت هدف گوینده رهنمون می‌شود (عموش، ۱۳۸۸: ۱۳۵) و مفهوم بافت، کارکردی گسترده در کشف مراد شارع مقدس دارد (صانعی‌پور، ۱۳۹۰: ۵۰).

از دیدگاه ورشورن، بافت شامل مجموعه جهان فیزیکی، جهان اجتماعی و جهان ذهنی می‌شود. جهان فیزیکی، مقوله‌های زمان و مکان و ویژگی‌های طبیعی کاربران زبانی نظیر وضعیت جسمانی، حرکات و نمودهای فیزیکی را دربر می‌گیرد. جهان ذهنی شامل مقوله‌های شخصیت، باورها، میل‌ها، آرزوها، انگیزه‌ها و اهداف متکلم و مخاطب می‌شود و جهان اجتماعی نیز به گروه‌بندی‌ها و نهادهای اجتماعی و نیز هنجارها و ارزش‌های فرهنگی مربوط است (صانعی‌پور، ۱۳۹۰: ۶۶). تبیین ابن برّجان مبتنی بر توضیح بافت و سیاق آیات و با توجه به این سه مؤلفه بافت (بافت فیزیکی، بافت اجتماعی و بافت ذهنی) صورت پذیرفته است.

اما نکته مهم آنکه باید توجه داشت دیدگاه و تحلیل ابن برّجان درباره این مسئله، ضرورتاً به معنای تأثیرپذیری قرآن کریم از فرهنگ و محیط زمانه و محدودیت پیام قرآن به منطقه نزول نیست. برخی معتقدند قرآن تحت تأثیر فرهنگ زمانه بوده و جلوه‌های فرهنگی و قومی عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در قرآن بازتاب یافته و قرآن به دلیل همراهی با فرهنگ عصر خویش، آنها را پذیرفته است (ایازی، ۱۳۸۰: ۱۰۷۱۰۵). برای نمونه می‌توان به یوسف درّه حداد اشاره کرد که در کتاب‌های «القرآن دعوه نصرانیه» و «القرآن و الكتاب» در صدد اثبات تأثیرپذیری قرآن از فرهنگ زمانه برآمده است. همچنین سید هدایت جلیلی در مقاله «وحی در هم‌زبانی با بشر و هم‌لسانی با قوم» و بهاء‌الدین خرمشاهی در مقاله «بازتاب فرهنگ زمانه در قرآن کریم» این موضوع را مطرح کرده‌اند (رستمی، ۱۳۸۵: ۱۸۱۷).

با این حال، واقعیت آن است که قرآن ناظر بر جامعه عصر نزول بوده است؛ به عبارت دیگر، قرآن در برهه‌ای خاص از تاریخ و فرهنگ بشر با نظر به واقعیت‌ها، اقتضائات و ضرورت‌های

دینی هدایت جامعهٔ انسانی نازل شده است. اما واقعیت دیگر این است که قرآن خطاب خود را محدود به انسان‌های عصر پیامبر صلی الله علیه و آله نکرده، بلکه دعوت خویش را جهان‌شمول دانسته و همهٔ انسان‌ها را مخاطب خود معرفی کرده است (سعیدی روشن، ۱۳۹۱: ۳۳۲ و ۳۳۶). بنابراین برای فهم آیات قرآن کریم باید بافت پیرامونی و شرایط نزول قرآن را نیز در نظر داشت تا بتوان به درکی دقیق‌تر از آیات الهی دست یافت، اما باید توجه داشت که پیام و حقیقت قرآن کریم، محدود به زمان و مکان خاصی نیست و جاودانگی خود را حفظ کرده است.

نتیجه‌گیری

تحلیل دیدگاه ابن برّجان در تبیین غلبهٔ انذار با آتش در قرآن کریم به نتایج ذیل منجر گردید:

۱. ابن برّجان، عارف و مفسر اندلسی قرن ششم هجری، در کتاب «شرح اسماء الله الحسنى» واقعیت غلبهٔ انذار با آتش در قرآن کریم را مطرح ساخته و با استفاده از قانونی کلی و معین به تبیین آن پرداخته و علت آن را بیان کرده است. وی در تبیین خویش، مخاطبات قرآنی را در نظامی ارتباطی میان گوینده و شنونده تحلیل کرده و بر ویژگی‌های متکلم، ویژگی‌های مخاطب و شرایط پیرامونی و حاکم بر گفتگو تأکید ورزیده است. به عبارت دیگر، او از رویکرد کاربردشناختی بهره گرفته و تبیینی زبان‌شناختی و کاربردشناختی ارائه داده است. این تبیین ابن برّجان از آن رو حائز اهمیت و نوآوری است که در زمان وی، علم زبان‌شناسی و کاربردشناسی به صورت جدی مطرح نبوده است.

۲. روش ابن برّجان در تبیین واقعیت غلبهٔ انذار با آتش در قرآن کریم بر محور توجه همزمان به بافت فیزیکی، بافت ذهنی و بافت اجتماعی استوار بوده است.

۳. از نظر ابن برّجان، اندازهای قرآنی متناسب با شرایط جغرافیایی و اقلیمی مکان نزول قرآن بیان شده‌اند. او بر گرم بودن مکان نزول قرآن تأکید کرده و معتقد است علت غلبهٔ اندازهای قرآنی با آتش آن است که قرآن در منطقه‌ای گرمسیر نازل شده است (گرمی محیط نزول قرآن کریم از مؤلفه‌های بافت محیطی به شمار می‌رود که در ذیل بافت فیزیکی و موقعیتی مورد بحث قرار می‌گیرد).

۴. از دیدگاه ابن برّجان، هرگاه بافت محیطی و شرایط جغرافیایی مکان نزول وحی متفاوت باشد، ادبیات انذار نیز دگرگون می‌شود. وی به عذاب بیان‌شده در انجیل متی (۲۵: ۳۰) به عنوان شاهد استناد کرده و معتقد است در این عبارت، انذار با سرما صورت گرفته است؛ زیرا آب و هوای غالب مکان زندگی حضرت عیسی (علیه السلام) سرما بوده است. به نظر می‌رسد دیدگاه او درباره تأثیر بافت فیزیکی بر نوع ادبیات انذار درست باشد، اما در منابع مسیحی تفسیر یا نظری مبتنی بر دلالت این عبارت انجیل متی بر سرما یافت نشد. افزون بر این، شواهد جغرافیایی، تاریخی و متن انجیل نشان می‌دهد که آب و هوای غالب این منطقه سرما نبوده است؛ از این رو این شاهد از سوی ابن برّجان پذیرفتنی به نظر نمی‌رسد.

۵. ابن برّجان بر تناسب میان بافت فیزیکی و بافت ذهنی تأکید کرده و معتقد است استفاده فراوان از مفاهیم آتش و گرما در انذار ساکنان مکان نزول قرآن که در گرمای شدید زندگی می‌کردند، بیشتر موجب ترس و هراس آنان شده و انگیزه قوی‌تری برای دوری گزیدن از عذاب ایجاد می‌کند. به همین سبب، در قرآن بر عذاب‌های مرتبط با گرما تأکید بیشتری شده است تا بافت ذهنی مخاطب را ژرف‌تر تحت تأثیر قرار دهد.

۶. ابن برّجان در تبیین خود به بافت اجتماعی نیز توجه کرده و ویژگی‌های گوینده (خداوند) و هدف وی از انذار را توضیح داده است. از نظر او، اندازهای قرآنی و دور کردن انسان‌ها از جهنم و سوق دادن آنان به بهشت، برخاسته از رحمت الهی است و خداوند نوع ادبیات انذار را بر اساس علم و حکمت بالغه خویش و با در نظر گرفتن شرایط مخاطب (از جمله شرایط محیطی و جغرافیایی) انتخاب و بیان کرده است.

۷. تبیین ابن برّجان لزوماً به این معنا نیست که قرآن کریم از فرهنگ و محیط زمانه تأثیر پذیرفته و پیام آن محدود به منطقه نزول وحی بوده است. هرچند قرآن کریم ناظر بر جامعه عصر نزول بوده، اما دعوت و پیام خویش را جهان‌شمول دانسته و همه انسان‌ها را مخاطب خود معرفی کرده است.

منابع

* قرآن کریم.

۱. کتاب مقدس (ترجمه قدیم) (۲۰۱۲)، انتشارات ایلام.
۲. ابن اَبَّار، محمد بن عبدالله (۲۰۰۸)، التکمله لکتاب الصله، تصحیح و تعلیق جلال اسیوطی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳. ابن بَرَّجان، عبدالسلام (۲۰۱۰)، شرح اسماء الله الحسنی، تحقیق و تعلیق احمد فرید المزیدی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴. ابن فارس، احمد (۱۳۹۹ق)، معجم مقاییس اللغه، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، دارالفکر.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت: دارصادر.
۶. اکبری درچه، فاطمه؛ خواجویی بازمانده، علی؛ عبادی، عزیز؛ جباری، زهره (۱۴۰۱)، «الگوی اندازالهی با تکیه بر تفسیرالمیزان»، معارف علوم اسلامی و علوم انسانی، شماره ۹، صص ۱۹۶-۲۰۸.
۷. ایازی، سید محمدعلی (۱۳۸۰)، قرآن و فرهنگ زمانه، چاپ دوم، رشت: کتاب مبین.
۸. دل افکار، علیرضا؛ صانعی پور، محمدحسن؛ ارجمندفر، مهدی (۱۳۹۳ «الف»)، «مؤلفه‌های کاربردشناختی انداز در داستان حضرت شعیب، پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، شماره ۵، صص ۹۱-۱۰۴».
۹. _____، (۱۳۹۳ «ب»)، «تحلیل ساختار کارگفت انداز در قرآن کریم»، پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن، شماره ۵، صص ۳۹-۶۰.
۱۰. ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد (۱۴۱۴ق)، سیر اعلام النبلاء، تحقیق شعیب الأرنؤوط، چاپ دهم، بیروت: مؤسسه الرساله.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق صفوان عدنان الداودی، دمشق و بیروت: دارالقلم و الدار الشامیه.
۱۲. رستمی، حیدرعلی (۱۳۸۵)، «نقد و بررسی نظریه تأثیرپذیری قرآن از فرهنگ زمانه»،

- مشکوه، شماره ۹۰، صص ۱۴-۳۸.
۱۳. رستمیان، مرضیه؛ طباطبایی، سید کاظم (۱۳۹۰)، «بررسی تطبیقی بافت موقعیت (برون‌زبانی) از دیدگاه فرث، هایمز و لوئیس با سیاق حالیه»، پژوهش‌های میان‌رشته‌ای قرآن کریم، شماره ۴، صص ۲۹-۳۶.
۱۴. سعیدی‌روشن، محمدباقر (۱۳۹۱)، زبان قرآن و مسائل آن، ویراست دوم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تهران: سمت.
۱۵. شم‌آبادی، مرضیه؛ حسینی، بی‌بی‌زینب؛ رضداد، علیه (۱۴۰۱)، «کاربردشناسی روایات تقیه با تمرکز بر تحلیل بافت موقعیتی»، کتاب‌قیم، شماره ۲۷، صص ۲۳۷-۲۵۸.
۱۶. صادق‌زاده، علیرضا؛ بناهان، مریم (۱۳۹۱)، «رویکردی تربیتی به آیات انذار و تبشیر»، پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، شماره ۱۴، صص ۷-۲۲.
۱۷. صانعی‌پور، محمدحسن (۱۳۹۰)، مبانی تحلیل کارگفتی در قرآن کریم، تهران: دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام).
۱۸. طوسی، محمدبن حسن (بی‌تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، تصحیح احمد حبیب عاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۹. عمادی استرآبادی، صدیقه (۱۴۰۰)، «لذت و الم بهشت و جهنم حقیقت است یا مجاز؟»، نامه الهیات، شماره ۵۶، صص ۱۲-۳۴.
۲۰. عموش، خلود (۱۳۸۸)، گفتمان قرآن، بررسی زبان‌شناختی پیوند متن و بافت قرآن (مطالعه موردی: سوره بقره)، ترجمه سید حسین سیدی، تهران: سخن.
۲۱. فرامرزی قراملکی، احد (۱۳۸۵)، روش‌شناسی مطالعات دینی، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۲۲. قائمی‌نیا، علیرضا (۱۳۹۳)، بیولوژی نص: نشانه‌شناسی و تفسیر قرآن، چاپ دوم، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۳. لطفی، سید مهدی؛ علمایی، نسیم (۱۳۹۳)، «بررسی بافت‌های تأثیرگذار در ارتباط

- میان‌فردی از دیدگاه قرآن»، کتاب قیم، شماره ۱۰، صص ۶۱-۹۴.
۲۴. مسعودی، عبدالهادی (۱۴۰۰)، «مفهوم‌شناسی حکمت بالغه»، حکمت بالغه، شماره ۲، صص ۸۱-۹۶.
۲۵. مطوری، علی؛ مسعودی صدر، هدیه (۱۳۹۵)، «بافت موقعیت و نقش آن در ترجمه قرآن»، مطالعات قرآنی، شماره ۲۶، صص ۹-۲۸.
۲۶. ون دایک، تئون (۱۴۰۰)، گفتمان و بافت: یک رویکرد اجتماعی-شناختی، ترجمه طاهر اصغرپور و عادل نورزاده، تهران: نگاه معاصر.
۲۷. یونسی، حمیدرضا؛ دیالمه، نیکو (۱۳۹۶)، «انذار از روش تا اصل تربیتی»، پژوهشنامه قرآن و حدیث، شماره ۲۱، صص ۱۰۷-۱۲۰.